در محضر امام خمینی (ره)

کمبود پودر رختشویی در بیت امام

یک‌بار که خداوند رحمان به این بنده توفیق عنایت فرمود که به دستبوسی امام تشرف حاصل کنم، آن جناب در سرمای سوزان در رواق کوچک خانه خود روی یک صندلی کهنه نشسته بودند و سرمای آزاردهنده جماران دست و صورت ایشان را تقریباً از سرخی به کبودی متمایل ساخته بود. علت را جویا شدم که چرا وسیله گرم‌کننده‌ای در این سرمای سخت و فضای باز نزد امام گذاشته نمی‌شود. پاسخ شنیدم که ایشان می‌خواهند با مردم همدرد باشند و به نمونه‌ای از این مواسات اشاره کردند. وقتی که لباس امام را به بیت برای شستشو داده بودند و شسته نشده بود پاسخ دادند که هنوز نوبت دریافت پودر رختشویی برای بیت نرسیده است و پس از رسیدن شسته می‌شود.

* حجت‌الاسلام والمسلمین سید محمدباقر حجتی - جمال آفتاب - ص ۶۳

سرگردانی مجرمان در قیامت

انسان مقصد و مقصودی دارد که باید آن را بشناسد و بدان سو با زاد و راحله حرکت کند تا برسد. مقصد انسان، آخرت و مقصود نیز لقاءالله و رجعت به سوی اوست که منتهای سیر و صیرورت انسان است.(انشقاق، آیه ۶) برای رسیدن به این مقصد و مقصود نیز باید ره‌توشه تقوایی فراهم آورد که بر اساس عبادت در چارچوب اسلام و قوانین آن به دست می آید(بقره، آیات ۲۱ و ۱۹۷)؛ در حقیقت این فلسفه و سبک زندگی قرآنی و اسلامی است که انسان را به تقوایی می‌رساند که ره توشه آخرت و قرب الی‌الله و لقاءالله است.

کسی که در دنیا فلسفه زندگی را بشناسد و برای آخرت و لقاءالله برنامه داشته باشد، سبک زندگی خویش را به گونه ای تنظیم می‌کند که در آخرت به آن مقصد و مقصود برسد. بنابراین، در صحنه آخرت هیچ حیرت و سرگردانی ندارد؛ چون مقصد و مقصود را می‌داند و به درستی در آن مسیر گام برداشته و به آن صحنه با شناخت وارد شده است.

اما کسی که در دنیا فلسفه زندگی را نشناسد و سبک زندگی خود را بر اساس فلسفه الهی شکل ندهد، همان طوری که در دنیا در راه‌های متفرق می‌رود و گرفتار «لعب و لهو» می‌شود و کارهایش یا همانند بازیچه کودکانه، هدفمند نیست، یا همانند نوجوانان هدفمند است؛ ولی اهداف مهم را کنار گذاشته و به اهداف کم‌اهمیت توجه یافته است، در چنین شرایطی در دنیا زندگی کرده و سرگردان میان لعب و لهو است؛ بنابراین وقتی به صحنه قیامت وارد می‌شود؛ چون بر خلاف قوانین الهی عمل کرده و مجرمانه زندگی داشته است؛ در صحنه قیامت سرگردان است؛ چنانکه خدا می‌فرماید: وَيَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ يُبْلِسُ الْمُجْرِمُونَ؛ و روزی که قیامت برپا شود مجرمان سرگردان وحیرت‌زده و نومید می‌شوند. (روم، آیه ۱۲)

واژه «يُبْلِسُ» از ریشه «بلس» در لغت به معنی یأس، درماندگی، سکوت و حزن ناشی از یأس و ترس، پشیمانی و حیرت و سرگردانی آمده و ابلیس بدین‌جهت به این نام خوانده شده که از خیر و رحمت الهی، مأیوس و پشیمان گردیده است و او از هر راهی می‌رود در ضلالت خویش است و راهش به جایی ختم نمی‌شود و از تلاش خود هیچ نتیجه‌ای نمی‌گیرد.

اصولا از نظر قرآن، این حیرتی که ابلیس و پیروان او در دنیا و آخرت بدان دچار هستند، یک حیرت و جدایی و تفرقه دائمی است؛ لذا هزاران راه بیراهه می‌روند و به جایی نمی‌رسند. از این رو مجرمان در دنیا به ظاهر همراه و همدل هستند، ولی در باطن متفرق هستند و همین تفرق و جدایی در قیامت بروز می‌کند و هر یک از آنها از دیگری بیزاری جسته و از هم دور می‌شوند. (همان، آیات ۱۳ و ۱۴)

محمد رضا وحیدی

رشوه، عامل رسوایی

قرآن تاکید می‌کند که برخی از اعمال موجب رسوایی و آبروریزی می‌شود. از جمله این اعمال که دل و ایمان شخص را می‌خشکاند، رشوه گرفتن است.

رشوه را کسانی می‌گیرند که احکام و مقدرات مردم به دست آنان است؛ یعنی حکم و حکومت را در اختیار دارند؛ زیرا این حاکمان و کارگزاران با سوءاستفاده از قدرت حاکمیتی خویش می‌کوشند تا برای خویش ثروتی بیندوزند؛ یعنی قدرت، عاملی برای ثروت‌اندوزی آنان می‌شود.

خدا به این رشوه‌بگیران هشدار می‌دهد که با این سوءاستفاده از قدرت و موقعیت خویش، هر چند که ثروتی را می‌اندوزند؛ ولی این ثروت نیست، بلکه مایه بدنامی و بی‌آبرویی و رسوایی آنان است. خدا می‌فرماید: سَمَّاعُونَ لِلْكَذِبِ أَكَّالُونَ لِلسُّحْتِ.....؛ آنها بسیار به سخنان تو گوش می‌دهند تا آن را تکذیب کنند؛ مال حرام فراوان می‌خورند؛ پس اگر نزد تو آمدند، در میان آنان داوری کن، یا (اگر صلاح دانستی) آنها را به حال خود واگذار! و اگر از آنان صرف‌نظر کنی، به تو هیچ زیانی نمی‌رسانند و اگر میان آنها داوری کنی، با عدالت داوری کن، که خدا عادلان را دوست دارد! (مائده، آیه ۴۲)

واژه «سحت» در این آیه به معنای «رشوه»، در اصل به معنای پوست کندن از درخت است که موجب خشکی آن می‌شود. حیوانات گاه پوست درختان را می‌کنند و می‌خورند، این گونه درختی لخت و عور شده و راه تنفس خود را از دست می‌دهد و خشک می‌شود.

خدا در قرآن می‌فرماید که عذاب‌های الهی این گونه است که پوست گناهکار را می‌کند: فَيُسْحِتَكُمْ بِعَذَابٍ. (طه، آیه ۶۱)

از نظر قرآن، کسی که رشوه می‌گیرد، این گونه با رشوه‌گیری در شرایطی قرار می‌گیرد که رسوا می‌شود و خدا پوستش را می‌کند تا خشک و بی‌جان شود.

تذکر حکیم جلوه به ناصرالدین‌شاه

مرحوم جلوه (از حکما و علمای شیعه قرن ۱۳ قمری) در مدرسه دارالشفای تهران حجره داشت، وقتی مریض شد، ناصرالدین‌شاه با تنی چند از ارکان مملکت به عیادتش رفت. چون حکیم جلوه مریض بود به‌حکم ضرورت شیشه شربتی دارو در کنارش بود، شاه به شوخی و مزاح گفت: معلوم است که آقا اهل مشروبات هم هست، حکیم جلوه در جوابش گفت: النّاس علی دین ملوکهم (مردم از رفتار و کردار حاکمان و رهبران تبعیت می‌کنند)؛ پس از آن جناب جلوه در مقام نصیحت و تذکر به شاه گفت: من روزی به‌حکم ضرورت از مدرسه بیرون آمدم و دیدم در خیابان نظامیان جلوی مردم را می‌گیرند و پی‌درپی امر می‌کنند که بروید، دور شوید. من به یکی از آنان گفتم: این میهن و مرز و بوم مردم است، به کجا بروند و چرا دور شوند؟!

در جوابم گفت : شاه دارد می‌آید. من به آن نظامی گفتم : از من به شاه بگویید که شاه باید کسی باشد که به مردم بگوید بیایید و نزدیک شوید و در میان آنها باشد و در حق آنان ظلم نکند، مگر شاه چه می‌کند که مردم باید از او دور شوند؟! [1]

۱-با اقتباس و ویراست از کتاب داستان‌های عارفانه به نقل از حوزه نیوز

اهمیت تزکیه نفس و راه‌های تحقق آن

سید مجید آقایی

در نوشتار حاضر اهمیت و جایگاه تزکیه نفس در قرآن و اهتمام پیامبران به این امر و راه های تحقق تزکیه و خودسازی مورد بررسی قرار گرفته است.

* * *

چیستی تزکیه

تزکیه برگرفته از ماده زکو به معنای پاکی، نمو، بالندگی، رشد، صلاح، شایستگی و مدح است. (لسان العرب، ج۶، ص۶۴) و تزکیه نفس، تلاش برای دستیابی به سبب‌هایی است که به پاکی و طهارت نفس و رشد و بالندگی آن می‌انجامد.

تزکیه نفس، عمل و مجاهدتی است که از سوی شخص برای تحول از وضعیت موجود و رسیدن به وضعیت برتر کمالی است. این همان چیزی است که مراد و مطلوب انسان مومن و هدف از نوشتار است.

اهمیت و ارزش تزکیه نفس

در قرآن برای تزکیه نفس به عنوان یکی از مهم‌ترین اهداف ایمان جایگاه ویژه و ارزش خاصی بیان شده است. تزکیه نفس به عنوان دو ماموریت پیامبران مورد توجه قرآن قرار گرفته و در آیه ۲ سوره جمعه و نیز آیه ۱۶۴ آل‌عمران از آن به عنوان هدف نخست و یا دوم بعثت پیامبران یاد شده است. به این معنا که پیامبران آمده‌اند تا خود به عنوان عامل بیرونی اقدام به تزکیه نفوس بشری کنند؛ زیرا انسان موجودی است که برای رسیدن به کمال نیازمند است تا هم از درون و هم از بیرون مورد توجه قرار گیرد. پیامبران با آوردن دستورها و آموختن عملی شیوه‌های رهایی از نقص و چگونگی رشد آسان و درست، به شخص کمک می‌کنند تا تزکیه را در جهت درست انجام دهد و عامل درونی کمک می‌کند که این رشد از مقام قوه به فعلیت درآید و تغییر و تحول کمالی انجام پذیرد.

پیامبران به انسان می‌آموزند که راه کمال چیست و عناصر و مولفه‌های کمالی کدامند و چگونه می‌توان به آسانی به کمالی دست یافت. توجه ویژه اسلام به عنوان دین اولین و آخرین به عنصر تزکیه نفس موجب شده که این مهم مورد توجه ویژه پیامبران بزرگی چون حضرت ابراهیم(ع) قرار گیرد و آن حضرت از خدا پاکی و پیراستگی واقعی فرزندانش را از خدا درخواست کند. (بقره، آیات ۱۲۷ تا ۱۲۹)

تاکید قرآن و تقدیم تزکیه و تطهیر و پرورش نفس نسبت به تعلیم و آموزش آن نیز ارزش و جایگاه مهم مسئله پرورش را به خوبی نشان می‌دهد (بقره آیه ۱۵۱ و آل‌عمران آیه ۱۶۴) هرچند که در سوره جمعه پس از تعلیم از تزکیه یاد شده است ولی تقدیم دو مورد اول خود بیانگر اولویت ارزش و مقام تزکیه بر تعلیم است. البته می‌توان این رای و نظر را تقویت کرد که در مسئله آموزش و پرورش تاکید قرآن بر همراهی و هماهنگی آن دو است و خداوند خواهان توجه همزمان به هر دو عنصر اصلی برای تکامل کامل انسان است، لذا همزمان با هر دانشی می‌بایست عمل صورت گیرد و این‌گونه است که میان ایمان و عمل صالح هماهنگی و سازواری می‌افتد. هیچ ایمانی بدون عمل صالح و هیچ عمل صالحی بدون ایمان نمی‌تواند وجود داشته و یا مفید باشد.

این مسائل از نقش و ارزش هیچ‌یک از عمل صالح (در اینجا تزکیه نفس) و ایمان (در اینجا دانش و باورهای دینی و راه‌های کمال‌یابی و شناخت هدف) نمی‌کاهد بلکه بر همراهی و هماهنگی تعلیم و تزکیه می‌افزاید. قرآن بیان می‌کند که این دو عنصر ایمان و عمل، پیامدی جز تزکیه نفس ندارد. (طه، آیه ۷۵ و ۷۶۹)

زمینه‌های تزکیه نفس

قرآن به عنوان کتاب راهنمای انسان به سوی کمال لایق بشری، راه‌هایی را برای رسیدن به این مقصد و مقصود بیان می‌کند که در اینجا به برخی از موارد اشاره می‌شود.

انسان به‌طور طبیعی از شهوات و غرایزی برخوردار است که نمی‌توان آن را نادیده گرفت. خداوند به عنوان آفریدگار و نیز پروردگاری که انسان را پرورش می‌کند به همه خصوصیات انسان و آفریده‌اش آگاه است؛ از این رو دستورهای آن همواره با توجه به نیازها و شرایط فطری، طبیعی و غریزی انسان است. بر این اساس است که دین اسلام را دین فطرت نامیده است که با توجه به این خصوصیات آمده است. شهید مطهری بر این نکته تاکید می‌کند که هر دین و مکتبی که با طبیعت و فطرت انسان مخالفت ورزد از دایره ایمانی مردم بیرون می‌رود و مردم آن را به کناری می‌گذارند.

گرایش به شهوات و زینت‌های دنیا امری طبیعی و غریزی است و انسان به زن و فرزند و مال و غذا و نوشیدنی‌ها و اموری از این دست علاقه‌مند است. از این رو مخالفت با امور طبیعی و غریزی نمی‌تواند مفید باشد. اسلام و قرآن تنها از تعدی و تجاوز و زیاده‌روی و نیز اسراف در امور غریزی پرهیز می‌دهد و از آن نهی می‌کند. اما نسبت به امر طبیعی و در حدود و چارچوب‌های طبیعی و قانونی آن را مورد توجه و تشویق قرار می‌دهد. ازدواج به عنوان عامل طبیعی در کنترل و مهار جنسی امری است که قرآن به عنوان روش مهم برای تزکیه نفس برمی‌شمارد. برخلاف دیدگاه‌های تزکیه نفسی مذاهب و ادیان خودساخته و عرفان‌نما که زن و ازدواج را یا مردود دانسته و یا آزاد و رها می‌سازند، اسلام آن را عاملی برای تزکیه می‌داند و عمل به آن در محدوده مجاز را زمینه‌ساز تزکیه نفس و خودسازی برمی‌شمارد. لوط پیامبر با نشان دادن دختران خود به قومش می‌فرماید: این دختران من برای شما پاکیزه‌ترند (هود آیه ۷۸)، به این معنا که ازدواج می‌تواند به عنوان عاملی مهم در تزکیه نفس و طهارت آن عمل کند.

در آیه ۲۳۲ سوره بقره نه‌تنها ازدواج را عامل بازدارنده برنمی‌شمارد بلکه جلوگیری نکردن از ازدواج زنان مطلقه را زمینه‌ای برای طهارت فزون‌تر برای جامعه برمی‌شمارد و مومنان را تشویق می‌کند که زمینه را برای این عمل فراهم کنند. در نگرش قرآن ازدواج نکردن زنان مطلقه به جهانی که همگان از آن آگاه هستند موجب می‌شود تا جامعه امنیت خود را از دست دهد و فساد و تباهی در جامعه گسترش یابد.

از دیگر عواملی که می‌تواند زمینه‌ساز تزکیه باشد و پیش از این به آن اشاره شد، مسئله آموزش است. اما ناگفته نماند که مراد از آموزش هر آموزش و تعلیمی نیست؛ زیرا دایره آموزش آنچنان وسیع است که همه مسائل حق و باطل را دربر می‌گیرد. از آنجا که قرآن دستور کامل و سازنده است، به همه نکات و لطایف آموزش توجه داشته و به آن اهتمام می‌ورزد. از این رو در آموزش به دو اصل اساسی توجه می‌دهد و تعلیم مفید و سازنده در بخش تزکیه و خودسازی را به آموزش کتاب (یعنی گزاره‌های معرفتی و آموزه‌های دستوری آسمانی و قوانین) و حکمت (یعنی فلسفه و دانش هدف خلقت و تدبیر امور و شناخت حقایق عالم) محدود می‌سازد. (بقره آیه ۱۲۹ و نیز در مسئله تشریع و آموزه‌های دستوری، آیه ۶ سوره مائده هدف و فلسفه تشریع احکام را تطهیر و تزکیه نفوس انسانی برمی‌شمارد.)

در قرآن به عوامل دیگری چون بعثت پیامبر (بقره آیه ۱۲۹ و جمعه آیه ۲)، تلاوت قرآن (همان) حضور در مسجد (توبه آیه ۱۰۸)، رعایت آداب معاشرت (نور آیه ۲۷ و ۲۸) رعایت حریم محمدی(ص) (احزاب آیه ۵۳) عفت (نور آیه ۳۰) فضل الهی (نور آیه ۲۱) صدقه نجوا (مجادله آیه ۱۲) و مانند آن اشاره شده است. این عوامل را می‌توان بخشی از عناوین یادشده و یا توضیح تکمیلی و یا بیان مصادیق و موارد دانست؛ زیرا رعایت آداب معاشرت و یا تلاوت قرآن و حضور در مسجد جزوی از اعمال صالح و فراگیری دانش است که بیان شده است.

آثار تزکیه نفس

قرآن برای تزکیه‌کنندگان آثاری را بیان می‌کند که این آثار در حقیقت بیانگر بخشی از کمالات مطلوب انسان است. به این عنوان که رستگاری و آسایش و آرامش اخروی به معنای رسیدن به کمال درونی است که جزا و پاداش موفور و یا پاداش وفاقی عمل و ایمان انسان است و یا پاداش و فضل کمالی است که خداوند به تفضل به انسان عنایت می‌کند. (شمس آیه ۷ و ۹ و نیز اعلی آیه ۱۴) خشنودی خداوند(لیل آیه ۱۸ و ۲۱) مقام تسلیم(بقره آیه ۱۲۸ و ۱۲۹) و نیز محبت خداوند(بقره آیه ۲۲۲ و نیز توبه آیه ۱۰۸) از آثار طبیعی تزکیه نفس است. البته آثار دیگری برای تزکیه نفس بیان شده است که می‌توان به فهم حقایق قرآن(واقعه آیه ۷۷ و ۷۹) اشاره کرد که به جهت ایجاد فضای سالم ایجاد می‌شود.

موانع تزکیه

قرآن همان‌گونه که به عوامل ایجادی تزکیه و خودسازی اشاره می‌کند به موانع بازدارنده و محرومیت‌ساز نیز اشاره دارد. از مهم‌ترین این موانع می‌توان به عواملی چون تحریف حقایق قرآن و سایر کتب آسمانی(مائده آیه ۴۱) سوداگری با عهد و پیمان الهی(آل عمران آیه ۷۷) و سود و منفعت‌طلبی با کتب و آیات الهی و ارتزاق از راه دین(بقره آیه ۱۷۴) سوگندهای ناروا و ناحق برای دستیابی به متاع دنیوی و کتمان حق و معارف دینی(همان) اشاره کرد.

انسان موجودی است که برای رسیدن به کمال نیازمند است تا هم از درون و هم از بیرون مورد توجه قرار گیرد. پیامبران با آوردن دستورها و آموختن عملی شیوه‌های رهایی از نقص و چگونگی رشد آسان و درست، به شخص کمک می‌کنند تا تزکیه را در جهت درست انجام دهد و عامل درونی کمک می‌کند که این رشد از مقام قوه به فعلیت درآید و تغییر و تحول کمالی انجام پذیرد.

برخلاف دیدگاه‌های تزکیه نفسی مذاهب و ادیان خودساخته و عرفان‌نما که زن و ازدواج را یا مردود دانسته و یا آزاد و رها می‌سازند، اسلام آن را عاملی برای تزکیه می‌داند و عمل به آن در محدوده مجاز را زمینه‌ساز تزکیه نفس و خودسازی برمی‌شمارد. لوط پیامبر با نشان دادن دختران خود به قومش می‌فرماید: این دختران من برای شما پاکیزه‌ترند، به این معنا که ازدواج می‌تواند به عنوان عاملی مهم در تزکیه نفس و طهارت آن عمل کند.

انواع عذاب‌های الهی

محاکمه برای تربیت و تأدیب گنهکاران است، گاه عذاب دنیوی است و گاه اخروی، عذاب‌های قرآن را به طور کلی می‌توان در چهار گروه جای داد: عذاب ادنی، عذاب استدراج ،عذاب استیصال و عذاب اکبر.

عذاب ادنی

اولین آنها عذاب ادنی است، قرآن مجید در این باره می‌فرماید: «وَ لَنُذِيقَنَّهُم مِّنَ الْعَذَابِ الأَدْنَى دُونَ الْعَذَابِ الأَكْبرِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ»؛(سجده/۲۱) به آنان از عذاب نزدیک(عذاب این دنیا) پیش از عذاب بزرگ(آخرت) می‌چشانیم، شاید بازگردند!

چرا ادنی (نزدیک‌تر) در برابر اکبر(بزرگ‌تر) قرار گرفته؟ در حالی که یا باید ادنی در مقابل ابعد(دورتر) و یا اصغر در مقابل اکبر قرار گیرد! عذاب دنیا دارای دو وصف است، کوچک بودن و نزدیک بودن و به هنگام تهدید مناسب نیست که روی کوچک بودن آن تکیه شود، بلکه باید روی نزدیک بودنش تکیه کرد، عذاب آخرت نیز دارای دو وصف است دور بودن و بزرگ بودن و در مورد آن نیز مناسب این است که روی بزرگ بودن تکیه شود نه دور بودنش. تعبیر به لعل در جمله «لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ» به خاطر این است که چشیدن عذاب‌های هشدار دهنده، علت تامه برای بیداری نیست، بلکه جزء علت است و نیاز به زمینه آماده دارد و بدون این شرط به نتیجه نمی‌رسد و کلمه لعل‌اشاره به این حقیقت است، ضمناً از این آیه یکی از فلسفه‌های مهم مصائب و بلاها و رنج‌ها که از سؤال انگیزترین مسائل در بحث توحید، خداشناسی و عدل پروردگار است، روشن می‌شود.

برای عده‌ای این سؤال پیش می‌آید، چرا گناهکاران نه تنها به سزای اعمال خود نمی‌رسند، بلکه هر روز از نعمات بیشتر و جدیدتری بهره‌مند می‌شوند و علاوه بر آن فرصت داده می‌شوند، خداوند متعال در جواب چنین سؤالاتی می‌فرماید: اگر خداوند مردم را به سبب کارهایی که انجام داده‌اند مجازات کند، جنبده‌ای را بر روی زمین باقی نخواهد گذاشت ولی به لطفش آنها را تا زمان معینی تأخیر می‌اندازد، اما هنگامی که اجل آنان فرا رسد، خداوند هر کس را به مقتضای عملش جزا می‌دهد.

نه تنها در اینجا که در آیات دیگر قرآن نیز به این حقیقت‌اشاره شده است، از جمله در آیه ۹۴ سوره اعراف می‌خوانیم: ما در هیچ شهر و دیاری پیامبری نفرستادیم، مگر اینکه مردم آنجا را گرفتار مشکلات و زیان‌ها ساختیم تا بیدار شوند و به درگاه خدا روی آورند.

این نوع عذاب بیشتر جنبه هشدار دارد و برای بیداری است، مثلاً موتورسواری تصادف می‌کند، همین تصادف موجب می‌شود به خود آمده و به خدا نزدیک‌تر شود، از کارهای زشت گذشته توبه کند و یا از خواب غفلتی که نسبت به خدا و احکام دینی داشته رهایی یافته و بیدار شود.

عذاب استدراج

نوع دوم عذاب الهی استدراج است که قرآن مجیددر سوره اعراف آیه ۱۸۲ در این باره چنین می‌فرماید: «وَالَّذِينَ كَذَّبُواْ بِآيَاتِنَا سَنَسْتَدْرِجُهُم مِّنْ حَيْثُ لاَ يَعْلَمُونَ»؛ و کسانی که آیات ما را تکذیب کردند، ما آنان را از جایی که نمی‌دانند، بتدریج به سوی عذاب پیش می‌بریم.

مجازات استدراجی که در آیه فوق به آن‌اشاره شده و از آیات دیگر قرآن و احادیث استفاده می‌شود، چنین است که خداوند گناهکاران و طغیانگران جسور و زورمند را طبق یک سنت، فوراً مجازات نمی‌کند، بلکه درهای نعمت‌ها را به روی آنها می‌گشاید، هر چه بیشتر در مسیر طغیان گام بر می‌دارند، نعمت خود را بیشتر می‌کند و این از دو حال خارج نیست، یا این نعمت‌ها باعث تنبه و بیداری‌شان می‌شود که در این حال برنامه «هدایت الهی» عملی شده و یا اینکه بر غرور و بی‌خبری‌شان می‌افزاید که در این صورت مجازاتشان به هنگام رسیدن به آخرین مرحله، دردناک‌تر است، زیرا به هنگامی که غرق انواع ناز و نعمت‌ها می‌شوند، خداوند همه را از آنها می‌گیرد و طومار زندگانی آنها را در درهم می‌پیچد و این گونه مجازات بسیار سخت‌تر است، البته این معنی با تمام خصوصیاتش در کلمه استدراج به تنهایی نیفتاده، بلکه با توجه به قید «مِنْ حَيْثُ لاَ يَعْلَمُونَ» این معنی استفاده می‌شود.

به هر حال این آیه به همه گناهکاران هشدار می‌دهد که تأخیر کیفر الهی را دلیل بر پاکی و درستی خود و یا ضعف و ناتوانی پروردگار نگیرند و ناز و نعمت‌هایی را که در آن غرقند، نشانه تقربشان به خدا ندانند، چه بسا این پیروزی‌ها و نعمت‌هایی که به آن می‌رسند، مقدمه مجازات استدراجی پروردگار باشد، خدا آنها را غرق نعمت می‌کند و به آنها مهلت می‌دهد و بالا و بالاتر می‌برد، اما سرانجام چنان بر زمین می‌کوبد که اثری از آنها باقی نماند و تمام هستی و تاریخشان در هم می‌پیچد، امیرمؤمنان علی(ع) در نهج‌البلاغه می‌فرماید: کسی که خداوند به مواهب و امکاناتش وسعت بخشد و آن را مجازات استدراجی نداند، از نشانه خطر غافل مانده است.(نهج‌البلاغه، حکمت ،۳۵۸)

شخصی ثروتمند است و در غرق ناز و نعمت، بدحجاب است و لاابالی، اهل نماز و روزه و خمس و زکات و خلاصه هیچ یک از اعمال عبادیهم نیست، روز به روز بر ثروت و دارایی‌اش افزوده می‌شود و به اصطلاح توپ تکانش نمی‌دهد و هر روز بر ارتکاب گناه جسورتر می‌شود، چنین شخصی مبتلا به عذاب استدراج است، آخرت را رها کرده و دنیا را چسبیده است.

عذاب استیصال

نوع سوم عذاب، عذاب استیصال است.قرآن مجید درباره این عذاب می‌فرماید:آنها که کافر شدند و راه طغیان پیش گرفتند، گمان نکنند مهلتی که به آنان می‌دهیم، به سودشان است، ما به آنان مهلت می‌دهیم، فقط برای اینکه بر گناهان خودبیفزایند و برای آنها، عذاب خوارکننده‌ای آماده شده است.(ال عمران / ۱۷۸)

اینها افراد غیرقابل اصلاحی هستند که طبق سنت آفرینش و اصل آزادی اراده و اختیار، به حال خود واگذار شده‌اند تا به آخرین مرحله سقوط برسند و مستحق حداکثر مجازات شوند، به علاوه از بعضی آیات قرآن استفاده می‌شود خداوند گاهی به این گونه افراد نعمت فراوانی می‌دهد و هنگامی که غرق لذت پیروزی و سرور شدند، ناگهان همه چیز را از آنان می‌گیرد تا حداکثر شکنجه را در همین زندگی ببینند، زیرا جدا شدن از چنین زندگی مرفهی بسیار ناراحت‌کننده است.

در جای دیگر می‌فرماید: هنگامی که پندهایی را که به آنها داده شده بود،فراموش کردند، درهای هر خیری را به روی آنان گشودیم تا شاد شوند، ناگهان هر آنچه داده بودیم از آنها باز گرفتیم، لذا فوق‌العاده ناراحت و غمگین هستند.(انعام/ ۴۴)

در حقیقت این گونه‌اشخاص، به کسانی می‌مانند که از درختی ظالمانه بالا می‌روند که هر قدر بالاتر روند خوشحال‌تر می‌شوند تا آن هنگام که بر فراز بلندترین شاخه درخت می‌رسند، ناگهان طوفانی می‌ورزد و از آن بالا چنان سقوط می‌کنندکه تمام استخوان‌هایشان در هم می‌شکند.

مجازات استدراجی چنین است که خداوند گناهکاران و طغیانگران جسور و زورمند را طبق یک سنت فوراً مجازات نمی‌کند، بلکه درهای نعمت‌ها را به روی آنها می‌گشاید. هر چه بیشتر در مسیر طغیان گام بر می‌دارند، نعمت خود را بیشتر می‌کند و این از دو حال خارج نیست، یا این نعمت‌ها باعث تنبه و بیداری‌شان می‌شود که در این حال برنامه «هدایت الهی» عملی شده و یا اینکه بر غرور و بی‌خبری‌شان می‌افزاید که در این صورت مجازاتشان به هنگام رسیدن به آخرین مرحله، دردناک‌تر است.

عذاب اکبر

اما نوع چهارم عذاب‌های الهی، عذاب بزرگ قیامت است که قرآن مجید در این باره می‌فرماید« «إِلاَّ مَنْ تَوَلَّى وَ كَفَرَ، فَيُعَذِّبُهُ اللهُ الْعَذَابَ الأَكْبَرَ»؛(غاشیه /۲۳) و تذکر برای همه سودبخش است، مگر کسی که پشت کند و کافر شود که خداوند او را به بزرگ‌ترین عذاب مجازات می‌کند

منظور از عذاب اکبر، عذاب آخرت در برابر عذاب دنیا است که عذاب کوچک و کم اهمیت نسبت به آن است، همان‌گونه که در آیه ۲۶ سوره زمر می‌خوانیم: «فَأَذَاقَهُمُ اللهُ الْخِزْيَ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَلَعَذَابُ الْآخِرَةِ أَكْبَرُ لَوْ كَانُواْ يَعْلَمُونَ»؛ خداوند خواری را در زندگی این دنیا به آنها چشانید و عذاب آخرت اکبر است اگر می‌دانستند.

این احتمال نیز وجود دارد که مراد از عذاب اکبر قسمت شدیدتری از عذاب قیامت و دوزخ باشد، زیرا عذاب همه مجرمان در دوزخ یکسان نیست.

با این تفاسیر برای عده‌ای این سؤال پیش می‌آید، چرا گناهکاران نه تنها به سزای اعمال خود نمی‌رسند، بلکه هر روز از نعمات بیشتر و جدیدتری بهره‌مند می‌شوند و علاوه بر آن فرصت داده می‌شوند، خداوند متعال در جواب چنین سؤالاتی می‌فرماید: اگر خداوند مردم را به سبب کارهایی که انجام داده‌اند مجازات کند، جنبده‌ای را بر روی زمین باقی نخواهد گذاشت، ولی به لطفش آنها را تا زمان معینی تأخیر می‌اندازد، اما هنگامی که اجل آنان فرا رسد، خداوند هر کس را به مقتضای عملش جزا می‌دهد، او نسبت به بندگانش بینا است.(فاطر/۴۵)

از:فارس

چراغ راه

شناخت راه رشد و سعادت از طریق ضد آن

قال الامام علی(ع): «اعلموا انکم لن تعرفواالرشد حتی تعرفوا الذی ترکه، ولن تاخذوا بمیثاق الکتاب حتی تعرفوا الذی نقضه.»

امام علی(ع) فرمود: بدانید! که شما هرگز راه رشد و سعادت و رستگاری را نخواهید شناخت مگر آنگاه که بدانید آنان که طالب رشد و سعادت نیستند چه کسانی هستند! و هرگز به پیمان قرآن وفا نمی‌کنید مگر آنگاه که بدانید چه کسانی پیمان قرآن را می‌شکنند. [1]

۱- نهج‌البلاغه- خطبه ۱۴۷

حکایت خوبان

مثال وجه‌الله در عالم محسوسات

پیامبر اکرم(ص) می‌فرماید: اگر با ریسمانی به طبقه هفتم زمین هم فرو روید، باز به سوی خدا رفته‌اید. همچنین در روایتی آمده است که جاثلیقی (عالمی از علمای مسیحی) به امیرالمؤمنین علی(ع) گفت: «اخبرنی عن وجه الرب؟» یعنی به من بگو! چهره حق که قرآن می‌گوید به هر طرف رو کنید رو به خدایید و روی خدا با شما است یعنی چه؟ روی خدا کدام طرف است؟ علی(ع) دستور داد: هیزم و آتشی آوردند، هیزم را آتش زد و مشتعل شد و فضا را روشن کرد. پرسید: چهره این آتش کدام طرف است؟ گفت: همه طرف و همه جا چهره است. فرمود: این آتش با این کیفیت که دیدی مصنوع و مخلوقی است از مخلوقات خدا و همه طرف روی او است، تو می‌خواهی خداوند جهت معین داشته باشد، و البته خداوند شبیه مخلوقات خود نیست. او منزه است از شبیه و مثل و نظیر، و مقدس است از تشبیه. مشرق و مغرب از آن خدا است و به هر کجا که نظر و رو کنی به سوی خدا است و هیچ چیز بر او پوشیده نیست.[1]

۱- توحید صدوق، باب ۲۸، روایت ۱۶.

پرسش و پاسخ

چگونگی شناخت از طریق اضداد

پرسش:

از طریق قاعده «تعرف الاشیاء باضدادها:» که اشیاء از راه نقطه مخالف و مقابلشان شناخته می‌شوند، چگونه می‌توان به وجود خالق هستی و خدای متعال پی برد؟

پاسخ:

چگونگی شناخت با اضداد

اگرچه در این جمله «تعرف الاشیاء باضدادها» کلمه و ادات حصری از قبیل «الا» و «انما» به کار نرفته است اما مقصود نوعی حصر است. اگر چیزی نقطه مقابل نداشته باشد، دستگاه ادراکی بشر قادر نیست به وجود آن پی ببرد هرچند آن چیزی مخفی و پنهان نباشد و در کمال ظهور باشد. در حقیقت مقصود این عبارت بیان یک نوع ضعف و نقصان در دستگاه فهم و ادراک بشری است که طوری ساخته شده و سازوکار آن تنها در صورتی قادر است اشیاء را درک کند که نقطه مقابل هم داشته باشد. مثلا نور و ظلمت که این دو را بشر به مقایسه و تقابل با یکدیگر می‌شناسد. اگر همیشه جهان نورانی بود و هیچ‌گاه تاریک نمی‌شد، و ظلمت به هیچ‌وجه نبود، انسان خود نور را هم نمی‌شناخت. پس نور به کمک ضد خودش که ظلمت است شناخته می‌شود و اگر هم جهان سراسر ظلمت بود و نور نبود، باز هم ظلمت شناخته نمی‌شد. قدرت و عجز، علم و جهل، فقر و غنا و آواز و سکوت بوی خوش و بوی بد، خیر و شر، حرکت و سکون، فنا و ابدیت و... مثال‌هایی از این دست می‌باشند. بنابراین ساختمان فهم و ادراک ما طوری طراحی و ساخته شده که معمولا تا نقطه مقابل و مخالف چیزی را نبینیم از وجود آن چیز باخبر نمی‌شویم و این به شیئ مورد شناسایی ما برنمی‌گردد! مثال معروف ماهی است که آب را نمی‌شناخت تا روزی که از آب بیرون افتاد و در تب و تاب قرار گرفت. آن وقت فهمید که آب چیست و چه اثری در زندگی او داشته است!

خدا نور مطلق و ظاهر مطلق

ذات اقدس احدیت نور مطلق است، نوری است که ظلمت مقابل ندارد. او نور همه آسمان‌ها و زمین و همه جهانیان است «الله نور السموات و الارض» (نور- ۳۵) از هر ظاهری ظاهرتر و از هر نزدیکی به ما نزدیکتر است. ظهور همه چیز به ذات او است. ظاهر مطلق و بالذات او است. «و بنور وجهک الذی اضاء له کل شیئ» (دعای کمیل) روشنی هر چیزی در پرتو نور ذات اوست، ولی نوری است که ثابت است، غروب و افولی ندارد، نوری است که همه‌جا را پرکرده، حجاب و مانعی ندارد، به همه چیز محیط است، نقطه مقابلی ندارد ضد و ندی ندارد. چون افول و غروب ندارد، زوال و فنا ندارد و ظلمتی در برابرش نیست، بشر ضعیف‌الادراک که هر چیزی را با مقایسه نقطه مقابل و نقطه مخالف باید بفهمد و دستگاه گیرنده فهم و ادراک او طوری ساخته شده که به هر چیزی با کمک نقطه مقابل آن چیز توجه و التفات پیدا می‌کند، از التفات و توجه به ذات حق غافل است! نکته غریبی است! ذات حق چون هیچ وقت پن